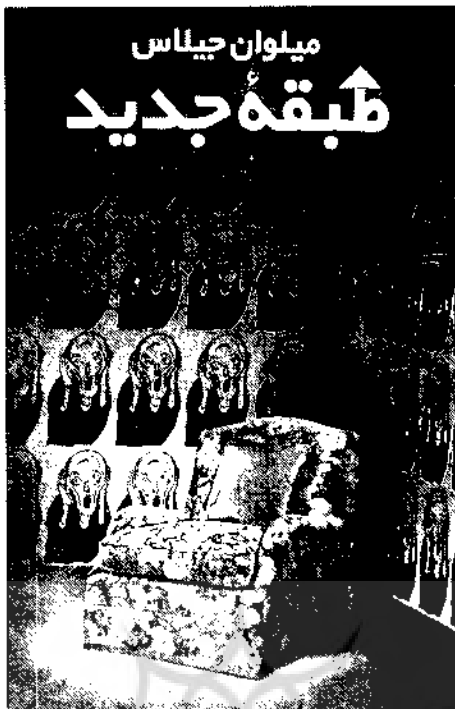


## میلوان جیلاس طبقه جدید



فرخناز حسام  
پژوهشگر اجتماعی

○ طبقه جدید  
○ میلوان جیلاس  
○ عنایت‌الله رضا  
○ مروارید  
○ ۱۳۷۸، ۲۲۰۰ نسخه، ۲۳۸ صفحه

# قدرت سیاسی

# طبقه جدید

سال‌های پایانی قرن بیستم، مقارن بانیمه‌های دهه نود میلادی، یکی از عظیم‌ترین تحولات جهانی به وقوع پیوست. نهضت تجدیدنظرطلبی که توسط رهبران نظام سوسیالیستی شوروی آغاز شده بود، به تدریج به سایر جوامع موجود در اردوگاه سوسیالیسم، سرایت کرد.

سست شدن نظام مستحکم حزبی در کشورهای پیرامونی شوروی، بحرانهای سیاسی - اجتماعی تاثیرگذار را پدید آورد که یکی از بارزترین جلوه‌های آن، در سرزمین یکپارچه سوسیالیستی یوگسلاوی مشاهده شد. جنگ‌های قومی و نژادی خانمان‌سوزی که در ادامه دگرگونی‌های سیاسی جوامع سوسیالیستی دامن‌گیر یوگسلاوی شد، سال‌های طولانی وجدان جهانیان را آزرده و شیرینی تغییر ساختار اقتصادی - سیاسی رابه ویژه به کام گروه‌های قومی ساکن در این سرزمین سبز، تلخ کرد.

به دنبال وقوع این تغییر و تحولات، تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های فراوانی برای تعریف موقعیت جدید کشورهای سوسیالیستی در نظام بین‌المللی صورت گرفت. شرایط تازه، فرصتی جدی برای رجعت به آثار انتقادی پیشین فراهم آورد.

از جمله متون موجود در این حوزه که به نقد نظام سوسیالیستی به ویژه در کشور یوگسلاوی اختصاص دارد، کتاب «طبقه جدید» نوشته «میلوان جیلاس» است.

جیلاس که از اعضای گروه تیتو بود، به مدت بیست سال نقشی مؤثر در حزب کمونیست ایفا کرد. نخستین بار در سال‌های ۵۴-۱۹۵۳ بود که مقالاتی در انتقاد از رژیم یوگسلاوی به چاپ رساند و آن را به استفاده از شیوه‌های استالینی متهم کرد. متعاقب انتشار این مقالات، از کلیه مقام‌های حزبی و دولتی خلع شد و به زندان افتاد. در طول مدتی که در زندان بود، چندین کتاب به رشته تالیف درآورد. «سرزمین فاقد حقوق»، «جامعه ناقص» و «بهشت گمشده» که همگی در افشاگری جامعه سوسیالیستی یوگسلاوی نوشته شده‌اند، از جمله آثار مهم او به شمار می‌روند. میلوان جیلاس پیش از آن که توسط کمونیست‌ها بازداشت شود، دست نوشته‌های کتاب «طبقه جدید» را برای انتشارات پراگر در نیویورک فرستاد.

## چکیده:

میلوان جیلاس در این کتاب استدلال می‌کند که نظام سوسیالیستی در مجموعه کشورهای شوروی و اروپای شرقی، نتوانستند آن گونه که انتظار می‌رفت، آرمان برابری طبقات اجتماعی را تحقق بخشند. در نظام‌های سوسیالیستی طبقه‌ای جدید که عموماً پایگاه حزبی دارد، شکل گرفت. طبقه‌ای که از طریق دسترس به قدرت، نستانورهای جامعه را به تملک خود درآورد. در این نظام‌ها، حزب کمونیست به گروه زمام‌داران سیاسی و سران حزب همه گونه حقی را واگذار نمود. نظام سوسیالیستی با به کارگیری اصل هدف وسیله را توجیه می‌کند. به تدریج از مردم و واقعیت‌های جامعه دور شد.

مؤلف با نقد برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی و حزبی یوگسلاوی، ضرورت اصلاحات را گوشزد می‌کند و می‌افزاید که نظام‌های سوسیالیستی - به ویژه پس از جنگ دوم - به دلیل عدم سازگاری با ضرورت‌های زمان و جوامع، دچار بحران‌هایی عمیق شدند و از این رو باید به طور جدی به بازسازی ساختاری بیندیشند.

این نکته جای تامل بسیار دارد که چگونه مردی که در چارچوب تفکر مارکسیستی می‌اندیشید و از برجسته‌ترین نظریه پردازان حزب کمونیست بوده است، پس از سال‌ها خدمات دولتی و حزبی، از مقام یک کمونیست معتقد به موضع یک نویسنده منتقد درمی‌آید.

جیلاس در ابتدای کتاب طبقه جدید می‌نویسد: من محصول و ثمره این جهانم؛ در بنای آن شرکت داشتم و حال یکی از منتقدان آن هستم

چون کمونیست‌ها در حل مسایل اجتماعی ناتوانند، با سرکوب و شیوه‌های استبدادی حکومت می‌رانند و اجازه مخالفت نمی‌دهند

کمونیست، حاکمیت، هدف اصلی و عمده است. نظام کمونیستی بر بوروکراتیسم و سازمان متکی بر سلسله مراتب شدید استوار است. در نظام کمونیستی هیچ کس از استقلال برخوردار نیست، چنان که استالین خود را نماینده اراده جمعی حزب می‌دانست. ملاحظه می‌شود آن چه در عمل اجرا شده است با آن چه لنین در کتاب «دولت و انقلاب» تئوریزه کرده، کاملاً تفاوت دارد. لنین در آن کتاب، جامعه فاقد طبقه را ترسیم نموده است که عملاً هیچ گاه در جامعه شوروی تحقق نیافت. در نظام‌های حزبی - کمونیستی، تفکیک قوای سه گانه روی نداد. پلیس در سرکوب سیاسی نقش مؤثری ایفا کرد. پارلمان ضعیف بود چرا که نمایندگان از میان اعضای حزب دستچین می‌شدند و لذا در مقابل مردم مسئول نبودند. دولت کمونیستی هم دولتی بوروکراتیک بود.

در پایان این بخش نویسنده، آینده نظام حزبی را پیش بینی می‌کند و معتقد است که چون کمونیست‌ها در حل مسایل اجتماعی ناتوانند، با سرکوب و شیوه‌های استبدادی حکومت می‌رانند و اجازه مخالفت نمی‌دهند. جیلاس می‌گوید سکوت مردم نشانه رضایت آنها نیست و پیش بینی می‌کند که سرانجام مردم، علیه چنین نظامی قیام خواهند کرد.

نویسنده در بخش پنجم با عنوان دگماتیسم در اقتصاد، برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی نظام کمونیستی را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

وی می‌گوید رهبران کمونیست تصور می‌کنند که بر قوانین اقتصادی وقوف و آگاهی کامل دارند، حال آن که چنین نیست. آن‌ها از طریق برنامه‌های حزبی دخالت‌های زیادی در حوزه اقتصاد کرده‌اند که هیچ کدام به نفع کارگران و زحمتکشان نبوده است. کارگران در شرایط نامطلوبی قرار دارند و ناچار از فروش کار خود به بنگاه‌های اقتصادی‌اند. مالکیت نه تنها از بین نرفته بلکه شکل جدیدی از مالکیت به صورت انحصار مالکیت در دست طبقه جدید ظاهر شده است.

دگماتیسم در اقتصاد، جزء لاینفک نظام کمونیستی است. در چنین نظامی، ایجاد سازمان‌ها و اتحادیه‌های کارگری آزاد ناممکن است. کارگران آزاد نیستند و نقش سازمان‌های کارگری تنها ابراز موافقت

اصلی و عمده برای کسب پیروزی به شمار می‌رود. وجود احزاب و مبارزه زحمت‌کشان از دیگر ویژگی‌های انقلاب کمونیستی است. در انقلاب کمونیستی، دگرگونی در مالکیت قاطع و عمیق است.

فصل سوم به چگونگی شکل‌گیری طبقه جدید و خصوصیات این طبقه در کشورهای کمونیستی می‌پردازد. از جمله ویژگی‌های طبقه جدید خصلت ضد سرمایه‌داری آن است. او به حمایت کارگران نیاز دارد، برای صنعتی کردن کشور کوشش می‌کند و هسته مرکزی بوروکراسی حاکم را تشکیل می‌دهد. طبقه جدید از یطن حزب پدید آمده است؛ از این رو با نظام اقتصادی و اجتماعی جامعه پیشین، رابطه نزدیک و عمیق ندارد. طبقه جدید نسبت به دیگر طبقاتی که در طول تاریخ پدید آمده‌اند، از سازمان بهتر و آگاهی طبقاتی بیشتری برخوردار است. این طبقه دستاوردهای جامعه را به اختیار و تملک خود درآورده است.

در بخش چهارم با عنوان «دولت حزبی»، دولت کمونیست اتحاد شوروی و یوگسلاوی را نقد می‌کند. به نظر جیلاس، در این کشورها، هسته اصلی دولت را حزب کمونیست تشکیل می‌دهد که محور کلیه فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی است. وی می‌نویسد کمونیست‌ها به دو شیوه جامعه را اداره می‌کنند؛ یکی از طریق حوزه‌های حزبی و دوم از طریق سپردن مقام‌های دولتی به اعضای حزب. در شوروی پست‌های مهم و حساس اداری یا نظامی، فرهنگی و سیاسی به اعضای حزبی واگذار می‌شود. امور دولتی و حزبی در چنین نظامی تداخل دارند. چنین حکومتی شکلی از استبداد است که در لافاه حزب پنهان مانده است. حزب یا به تعبیر دیگر طبقه جدید فرمانروای کشور و صاحب ثروت‌های آن است و همه افکار و اندیشه‌های آن را در اختیار دارد.

مهم‌ترین ویژگی حاکمیت حزبی، تمرکز شدید اندیشه و تصمیمات در آن است. در حزب، وحدت نظر اجباری وجود دارد و رهبری حزب تفکر اعضای آن را نیز زیر نظر دارد. این سخن که در رژیم‌های کمونیستی دیکتاتوری پرولتاریا حکم فرماست، شعاری توخالی است. در این نظام، کارگران، کشاورزان و توده‌های مردم از حکومت بی بهره‌اند و در عوض حزب حاکمیت دارد. چه برای حزب چه برای هر فرد

پس از آزادی از زندان ممنوع القلم شد. وی از آن پس ضرورت اصلاحات یوگسلاوی را مطرح ساخت. جیلاس در کتابی با عنوان «تیتو دوست و دشمن من» تجزیه یوگسلاوی بعد از مرگ تیتو را پیش‌گویی کرده بود.

آن چه از این کتاب و سایر نوشته‌های میلوان جیلاس برمی‌آید، بیگانه شدن او با کمونیسم و به طور اخص، روی برتافتن او از نظام یوگسلاوی است. این نکته جای تامل بسیار دارد که چگونه مردی که در چارچوب تفکر مارکسیستی می‌اندیشید و از برجسته‌ترین نظریه پردازان حزب کمونیست و رییس کمیسیون تبلیغات کمیته مرکزی حزب بوده است، پس از سال‌ها خدمات دولتی و حزبی، از مقام یک کمونیست معتقد به موضع یک نویسنده منتقد درمی‌آید.

جیلاس در ابتدای کتاب طبقه جدید می‌نویسد: من محصول و ثمره این جهانم. در بنای آن شرکت داشتم و حال یکی از منتقدان آن هستم.

پیش از معرفی کتاب باید به یک نکته اشاره کنم. شاید تصور شود که کتاب «طبقه جدید» پس از گذشت حدود دو دهه از اصلاحات در جوامع سوسیالیستی و فروپاشی نظام‌های سوسیالیستی، جذابیت و تازگی خود را از دست داده است. اما گمان می‌کنم این برداشت درست نباشد. دست کم، کتاب از این حیث که سال‌ها پیش از وقوع تحولات سیاسی در جوامع سوسیالیستی، ضرورت اصلاحات را گوشزد نموده است، حائز اهمیت است.

بخش اول کتاب به بررسی ریشه‌های تاریخی کمونیسم اختصاص دارد. در این فصل به معرفی بنیان‌های اندیشه مارکس می‌پردازد. در این بخش، دیالکتیک، ماتریالیسم و انقلاب به عنوان اصول پایه‌ای مارکسیسم مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

در بخش دوم کتاب، ویژگی‌های انقلاب کمونیستی و تفاوت آن، با سایر انقلاب‌ها بررسی شده است. هدف انقلاب‌های کمونیستی پدید آوردن روابط تولیدی جدید و بنای جامعه‌ای نو است. علاوه بر آن، انقلاب کمونیستی، صنعتی کردن کشور را - البته به شیوه کمونیستی - دنبال می‌کند. انقلاب‌های کمونیستی با انقلاب‌های پیشین تفاوت‌هایی دارند از جمله آن که در انقلاب کمونیستی جنگ شرط

## زام داران حق انحصاری قضاوت در مورد مسایل اجتماعی را برای خود محفوظ داشته‌اند

دو شیوه اصلی خفه کردن هنر در این نظام‌ها عبارتند از منع جهان بینی ایده‌آلیستی  
در هنر و تقبیح شکل‌های تازه هنری و سرکوب خلاقیت‌ها

گرچه طبقه سرمایه‌دار و کارگر وجود ندارند، اما در عوض طبقه جدیدی پدید آمده است که  
هم چنان قدرت، منابع، ثروت و فرصت‌ها را در انحصار خود دارد

یک طبقه جدید در نظام‌های کمونیستی است. مهم‌ترین هدف انقلاب‌های کمونیستی، ایجاد جامعه‌ای بدون طبقه است. مفهوم «طبقه» اول بار در دستگاه فکری مارکسیستی و توسط مارکس مطرح شد. این مفهوم بر گروه‌هایی با پایگاه‌های اقتصادی مشابه دلالت دارد. این گروه‌ها دو دسته‌اند: آن‌ها که صاحب ابزار تولید [سرمایه‌دار] و آن‌ها که فاقد ابزارهای تولیدند [پرولتاریا]. از دیدگاه مارکسیستی، منازعات اجتماعی از تعارض منافع این دو طبقه برمی‌خیزد. لذا هدف اساسی و آرمانی انقلاب‌های کمونیستی، حذف طبقه و تحقق بخشیدن به جامعه بی طبقه است.

میلوان جیلاس می‌گوید در جامعه شوروی و نیز سایر کشورهایی که انقلاب کمونیستی در آن‌ها روی داده است، پس از استقرار نظام انقلابی نه تنها طبقه از جامعه حذف نشد، بلکه شکل جدیدی از طبقه با محتوای جدید ظهور کرد. در این نظام‌ها، تمامی امور اجتماعی - سیاسی با طراحی و برنامه‌ریزی حزبی و با مرکزیت حزب کمونیست انجام می‌شود. دولت در این نظام دولت حزبی است و از این رو می‌توان گفت که در این کشورها، نظام‌های سلسله مراتبی مبتنی بر حزب کمونیست حاکمیت دارد. در سلسله مراتب حزبی، کسانی که در رده‌های بالای حزبی قرار دارند از قدرت و منافع بیشتری برخوردارند. با توجه به نقش محوری حزب در نظام‌های کمونیستی، رهبران و سران حزب از بیشترین فرصت‌ها و امکانات برخوردارند و بسیاری از پست‌های کلیدی در اختیار آنهاست.

در چنین شرایطی گرچه طبقه سرمایه‌دار و کارگر وجود ندارند، اما در عوض طبقه جدیدی پدید آمده است که هم چنان قدرت، منابع، ثروت و فرصت‌ها را در انحصار خود دارد.

کتاب طبقه جدید برای افرادی که به مطالعه موضوعات اجتماعی علاقمند می‌باشند سودمند است. این کتاب اطلاعاتی را درباره روندهای موجود در نظام‌های کمونیستی به خواننده خود ارائه می‌دهد که می‌تواند مبنای مناسبی برای درک و تحلیل فروپاشی نظام شوروی و دیگر نظام‌های سوسیالیستی قرار گیرد.

قرار داده‌اند و برای رسیدن به آن از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند. در این نظام به گروه زمام‌داران بالانشین همه گونه حقی اعطا می‌شود.

در بخش هشتم، با عنوان ماهیت کمونیسم، به طور کلی به ماهیت ناروشن و سیال کمونیسم معاصر اشاره می‌کند و می‌نویسد گرچه کمونیسم مراحل مختلفی را در کشورها گذرانده و در حال تغییر و دگرگونی است اما با همه این‌ها دیگر نکته تازه‌ای برای عرضه کردن به جهانیان ندارد. ضمناً باید توجه کرد که نظام کمونیستی را نمی‌توان با سایر نظام‌ها از جمله فئودالیسم و سرمایه‌داری مقایسه کرد چرا که این نظام دارای ویژگی‌های خاص خویش است. بخش نهم کتاب با عنوان «کمونیسم ملی» به این موضوع می‌پردازد که کمونیسم بنا بر ماهیت خویش در همه جا یکسان است اما با این حال کشورهای کمونیستی می‌کوشند استقلال خود را به ویژه از شوروی اعلام کنند. نمونه بارز چنین گرایشی کشور یوگسلاوی است که در تضعیف امپریالیسم شوروی و خارج شدن از سیطره ایدئولوژیک و سیاسی شوروی نقش مهمی داشته است.

هم‌چنین کشورهای اروپای شرقی نیز خواهان استقلال سیاسی‌اند. بطور کلی کمونیسم ملی خواستار جدایی از کمونیسم شوروی، عدم وابستگی و کسب استقلال در محدوده کشور خویش است.

بخش پایانی کتاب، «دنیای کنونی» نام گرفته است. این بخش وضع بین‌المللی کمونیسم را در دنیای کنونی مورد ملاحظه قرار داده و تاثیر جنگ جهانی دوم را بر روند صنعتی شدن و توسعه علم و تکنولوژی و نیز نوع حکومت‌ها در جوامع تبیین نموده است. هم‌چنین به این موضوع اشاره کرده است که پس از جنگ جهانی دوم جهان به دو اردوگاه بزرگ سرمایه‌داری و سوسیالیسم تقسیم شد و ذیل هر کدام از این دو قطب، نظام‌های کم و بیش همانندی پدید آمد. هر چند به مرور هر یک از این نظام‌ها با بحران‌هایی مواجه شدند ولی شدت بحران در نظام‌های سوسیالیستی بیشتر بود. حال آن که نظام‌های سرمایه‌داری در انطباق با شرایط دنیای نو کارآمدی خود را بیشتر نشان داده‌اند.

همان گونه که از عنوان کتاب برمی‌آید، هدف نویسنده در این کتاب، توضیح دلایل ظهور و رشد

و اعتصاب شکنی است. در اقتصاد کمونیستی فقدان بیکاری، چیزی جز پنهان نگاه داشتن بیکاری نیست. لنین می‌گفت سیاست، اقتصاد غلظت یافته است ولی در نظام کمونیستی اقتصاد، سیاست غلظت یافته است. یعنی سیاست در امور اقتصادی کم و بیش نقش قاطع به عهده گرفته است. در نهایت نویسنده پیش‌بینی می‌کند که سیستم اقتصاد کمونیستی با وجود تمرکز عظیم نیروها و موفقیت‌های سریع ولی ناموزون خویش با شکاف‌هایی مواجه شود.

بخش ششم کتاب با عنوان اسارت روح به تعصب‌های حزبی و عقیدتی در نظام کمونیستی می‌پردازد. نویسنده در اینجا نیز نقش طبقه جدید را در ایجاد آگاهی حزبی و سرکوب تفکر و سلب آزادی عقیده و بیان مطرح می‌کند. به نظر او، در کمونیسم معاصر خصیصه‌ها و خصلت‌هایی وجود دارد که یاد تعصب‌های مذهبی قرون وسطایی و قسری‌گری و منزه‌طلبی را زنده می‌کند. با این تفاوت که منزه‌طلبان به انجیل اعتقاد داشتند اما کمونیست‌ها به علم و دانش باور دارند. گروه حاکم مراقب‌اند که انحراف از تفکر حزب حاصل نیاید. گرچه رژیم کمونیستی پیشرفت‌های تکنیکی را سبب شده است اما در عین حال، موانع جدی بر سر راه فعالیت‌های پژوهشی که لازمه آن آزادی تفکر است، ایجاد کرده است. زمام‌داران حق انحصاری قضاوت در مورد مسایل اجتماعی را برای خود محفوظ داشته‌اند. در حوزه هنر نیز دخالت‌های حزبی و تفکر طبقه جدید سلطه دارد. دو شیوه اصلی خفه کردن هنر در این نظام‌ها عبارتند از منع جهان بینی ایده‌آلیستی در هنر و تقبیح شکل‌های تازه هنری و سرکوب خلاقیت‌ها.

از دوره استالین، القای دیدگاه‌های رسمی در هنر به شدت دنبال شده است. واقع‌گرایی سوسیالیستی، وجود سانسور و تبعیض‌های ایدئولوژیک، ذوق هنری را کشته است. به اعتقاد جیلاس، این‌ها از انواع اسارت روح به شمار می‌آیند و بدترین نوع اسارت، اسارت تفکر است.

هدف و وسیله، عنوان بخش هفتم کتاب جیلاس است. در این بخش چنین آمده است: کمونیست‌ها همانند دیگر جنبش‌ها ناگزیر شیوه‌هایی را که با موازنه نیروها و منافع کمونیسم، هماهنگ است، به کار می‌برند. کمونیست‌ها، هدفی آرمانی پیش روی خود